

فهم قرآن از نگاه امام خمینی (رحمة الله عليه)



امام خمینی (رحمة الله عليه) یکی از عارفان فرهیخته‌ای است که در سایه معارف قرآن و عمل به آن‌ها به مقامات والایی رسید. شعله عشق به حق و جذبه معارف قرآنی سراسر وجود او را فراگرفته بود.

اهمیت قرآن؛
 امام خمینی (رحمة الله عليه) یکی از عارفان فرهیخته‌ای است که در سایه معارف قرآن و عمل به آن‌ها به مقامات والایی رسید. شعله عشق به حق و جذبه معارف قرآنی سراسر وجود او را فراگرفته بود.
 امام (رحمة الله عليه) قرآن را نازله غیبی و مظهر رحمت الهی می‌دانستند، (1) که جامع تمامی کمالات و صورت اسم اعظم و منتهای انسان کامل است. (2)
 ایشان قرآن را کتاب الهی و سفره گسترده‌ای معرفی می‌کنند که همه اشخاص به قدر سعه وجودی خود و ظرفیتی که دارند از آن استفاده می‌کنند؛ و بالاترین هدف قرآن و هدف انبیای بزرگ را توسعه معرفت می‌دانند. (3)
 عظمت این کتاب در بیان امام (رحمة الله عليه) به عظمت فرستنده وحی و عظمت واسطه وحی و عظمت کسی که بر او وحی شده و عظمت پیام و هدف این کتاب، بستگی دارد. ایشان در این باره آوردند:
 بدان ای عزیز که عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلم و کاتب آن است... و یا به عظمت مرسل الیه و حامل آن است، و یا به عظمت حافظ و نگاهبان آن است، و یا به عظمت شارح و مبین آن است، و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است؛ بعضی از این امور ذاتاً و جوهرآ در عظمت دخیل است. و بعضی عرضاً و بالواسطه، و بعضی کاشف از عظمت است و در جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانیه به وجه اعلی و اوفی موجود است، بلکه از مختصات آن است که کتاب دیگری را در آن یا اصلاً شرکت نیست و یا به جمیع مراتب نیست. (4)
 پیروان و ویژگی‌ها و فهم این کتاب مقدس مباحثی مطرح است که از جمله آن‌ها می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:
 الف) قرآن، کتاب وحی الهی است و کیفیت و حقیقت وحی؛
 ب) قرآن کتاب معجزه الهی است که به تعبیر امام (رحمة الله عليه) (عرفان) بزرگ‌ترین معجزه قرآن است؛ (5)
 ج) قرآن کتاب الهی است که تحریف‌ناپذیر است که خود از ویژگی‌بالا نشأت می‌گیرد؛
 د) قرآن کتاب معارف و وسیله هدایت و رستگاری و خزینه اسرار الهی است و فهم درست از آن، راه دست‌یابی به این معارف است.
 هر یک از ویژگی‌های مذکور مباحث گسترده‌ای داشته و نیازمند مقاله‌ای مستقل است. در این مجال و مقال بحث را در ویژگی چهارم و کیفیت فهم قرآن پی می‌گیریم.
 در این میان مباحثی پیرامون قرآن و فهم آن مطرح است:
 الف) امکان فهم قرآن.
 ب) اقسام آیات قرآن و انواع آن (محکم و متشابه).
 ج) زبان قرآن (ظاهر و باطن).
 د) مراتب فهم قرآن.
 ه) شرایط فهم قرآن.
 و) موانع و حجب فهم قرآن.
 ز) عالمان حقیقی به قرآن (فهم کامل).
 بخش اول: امکان فهم قرآن
 قرآن مفتاح معرفت الهی است. قرآن همانند همه کتب انبیای دیگر برای معرفت حضرت حق نازل شده تا بشر در پرتو شناخت حق تعالی به کمال دست یابد، امام خمینی (رحمة الله عليه) نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند:
 آرمان اصلی وحی این بوده است که برای بشر معرفت ایجاد کند. معرفت به حق تعالی، در رأس همه امور این معناست.
 (6)
 قرآن کریم و احادیث شریفه مشحون از علم به ذات و کمالات و اسماء و صفات ذات مقدس است و ملحدین اسماء را حق

تعالی تغییر فرموده. (7)

قرآن سراسر سرّ الهی است. امام خمینی² (رحمة الله عليه) قرآن را کتابی مشحون از اسرار الهی می³داند که چندین مرتبه تنزل کرده تا به این مرتبه رسیده است و اگر انسان بخواهد به حقیقت آن برسد باید واقف بر اسرار آن شود. ایشان در این باره می⁴فرمایند:

قرآن در حدّ ما نیست، در حدّ بشر نیست، قرآن سرّی است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می⁵شود تا می⁶رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می⁷آید. (8)؛⁸ از همین جا روشن می⁹شود که هدف خلقت؛ یعنی رسیدن به کمال در پرتو دست¹⁰یابی به حقایق و معارف قرآنی است. از طرف دیگر قرآن کتاب مشحون از اسرار است. پس باید اول آن را فهمید و به حقیقت آن دست یافت و بعد به آن عمل نمود. لذا باید مراتب فهم، شرایط و موانع آن را شناخت.

اما باید دانست فهم قرآن به¹¹ طور کامل میسر نیست، هر چند ما در صد فهم قرآن برآیم، اما از آنجا که از مبدأ کمال مطلق و بی¹²نهایت و فیض و علم لا یزال الهی نازل شده است، رسیدن به باطن قرآن و تمام حقیقت آن مانند: درک ذات الهی برای بشر ممکن نیست. لذا محیی الدین ابن عربی می¹³گوید:

یحشر القرآن يوم القيامة بقرآن¹⁴؛ قرآن در روز قیامت دست نخورده، محشور خواهد شد. اما انسان¹⁵ها می¹⁶توانند به تبع مخاطبان اصلی وحی و با کمک آن¹⁷ها به حقایق قرآن دست یابند. هر چند فهم قرآن به طور کامل برای انسان میسر نیست، اما خداوند از روی حکمت خود آن را به گونه¹⁸ای نازل کرده است که هر کس به قدر فهم و اشتهاهای خود از آن بهره می¹⁹برد.

فهم عظمت قرآن خارج از طوق ادراک است، لکن اشاره اجمالی به عظمت همین کتاب متنزل که در دسترس همه بشر است، موجب فواید کثیره است. (9)؛²⁰

در این باره برخی از کسانی که مسلک اخباری²¹گری را برگزیده²²اند قائل به تعطیلی فهم انسان²³ها در قرآن شدند و فهم قرآن را منحصر در اهل بیت (علیهم السلام)²⁴ دانسته و برای دیگران بهره²⁵ای جز ثواب قرائت قائل نیستند. آن²⁶ها تنها در مواردی که از جانب اهل بیت²⁷ (علیهم السلام)²⁸ روایاتی در تفسیر و بیان مراد آیات وارد شده استفاده و استناد به آیات را مجاز می²⁹دانستند.

اخباریون برای اثبات حرف خود به این روایت استشهاد می³⁰نمودند: ﴿لَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خُوطْبٍ بِهِ﴾؛³¹ هر کسی می³²شناسد که مخاطب آن قرار گرفته است.

آن³³ها مخاطبین قرآن را وجود مبارک پیامبر اکرم³⁴ (صلی الله علیه و آله و سلم)³⁵ و اوصیا بر حق ایشان می³⁶دانستند. (11)؛³⁷ آنان همچنین به روایاتی که نهی از تفسیر به رأی کرده و یا قرآن را در جایگاهی معرفی می³⁸کند که خارج از دسترس عقل مردمان است،³⁹ (12)؛⁴⁰ تمسک می⁴¹جویند.

اما در مقابل آن، علمای اصولی شیعه و دیگران به نقد تفکر آن⁴²ها پرداخته و دلایل آن⁴³ها را مورد نقد قرار دادند که در آثار استاد کل وحید بهبهانی و دیگر علما همچون شیخ انصاری دیده می⁴⁴شود، که مجال نقل و بیان همه آن⁴⁵ها در این جا میسر نیست و تنها به جوابی که حضرت امام خمینی⁴⁶ (رحمة الله علیه)⁴⁷ در کتب اصولی خود به آن اشاره فرمودند، اکتفا می⁴⁸کنیم:

امام راحل⁴⁹ (رحمة الله علیه)⁵⁰ در راستای اثبات حجّیت ظواهر قرآنی و امکان فهم قرآن به بنای عقلاء در محاورات عرفی و نحوه سخن گفتن آنان تمسک می⁵¹جویند و برای آن مراحل را ترسیم می⁵²نمایند:

1. اثبات اصل صدور کلام از متکلم.
2. اثبات اصل ظهور کلام که از ناحیه تبادر و ارتکاز عرفی و دیگر علامات حقیقت و مجاز و قول اهل لغت می⁵³توان به آن دست یافت.

3. اثبات جهت صدور و کشف مراد جدی متکلم و این⁵⁴ که او ظواهر کلام خود را اراده نموده و موانعی از آن مانند تقیه موجود نیست.

برای هر کلامی⁵⁵ با طیّ این سه مرحله حجّیت ظهور محقق شده و قابل استناد و فهم می⁵⁶باشد و در این مورد فرقی میان قرآن و سایر سخنان مردم نیست؛ زیرا خداوند نیز در نحوه گفتار و انتقال مطالب به مردم، شیوه عقلا را برگزیده است. (13)

ایشان در پاسخ به حدیث⁵⁷ ﴿لَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خُوطْبٍ بِهِ﴾؛⁵⁸ آن را اشاره به بالاترین مرتبه فهم، فهم حقیقی و باطن قرآن می⁵⁹داند که منحصر به وجود مقدس پیامبر⁶⁰ (صلی الله علیه و آله و سلم)⁶¹ است که حتی جبرئیل و غیر او از دست⁶²یابی به آن محروم می⁶³باشند، مگر به واسطه خود پیامبر⁶⁴ (صلی الله علیه و آله و سلم). (14)

ایشان احادیث مربوط به دور بودن قرآن و دین از عقول را مربوط به احکام تعبّیه در دین و در مقابل فقهای عامه

می‌دانند. (15)

هر چند مرحوم امام (رحمة الله عليه) در این باره و بحث تحریف قرآن به تفصیل در کتب اصولی و غیر آن به بحث و تحقیق پرداخته‌اند و اقوال و نظار اخباریون را مورد نقد قرار داده‌اند اما ما به همین قدر اکتفا می‌کنیم.

بخش دوم: اقسام آیات قرآن و فهم آن امام راحل (رحمة الله عليه) به تبع نص کتاب و همانند بسیاری از عالمان و اندیشمندان، آیات را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند.

محکمت آیات تأویلی ندارند و همه آن را می‌فهمند. اما متشابه از قبیل رمز است و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند. (16)

مفسرین بسیاری در این باره به بحث پرداخته‌اند و مطالب مفیدی را در بیان مراد از محکم و متشابه و جواز تأویل قرآن ذکر نموده‌اند که در اینجا مجال ذکر آن‌ها نیست. (17)

امام پیرامون تنوع آیات قرآن می‌فرماید: برخی از آیات برای عموم مردم و طبقات مختلف جامعه است و آن آیتی است که جنبه عملی داشته باشد و در کشور باید اجرا شود.

اما دسته دیگری از آیات، آیات علمی است که در آن‌ها برخی مخصوص ارباب وحی است و برخی برای دانشمندان و طبقه عالی، همانند: براهینی که برای تجرد واجب و احاطه قیومی‌ها وارد است که شایسته افرادی همانند: ملاصدرا و فیض کاشانی است.

در روایات ما نیز بر این نکته تأکید شده و این سخن امام (رحمة الله عليه) برگرفته از آن‌ها است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«كتاب الله على أربعة أشياء: العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فأما العبارة فللعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء» (18)

کتاب خدا بر چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. اما عبارت آن برای عوام است و اشارات آن برای خواص و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیا است.

این روایت برای آن چه پیش‌تر ذکر شد یعنی بحث اثبات امکان فهم قرآن و برای بحث وجود ظاهر و باطن قرآن که در صفحات آتی می‌آید قابل استفاده است.

حروف مقطعه

در آغاز بیست و هشت سوره از سوره‌های قرآن حروف مقطعه قرار دارد، مانند: بقره، آل عمران، اعراف، یونس، هود، قاف و قلم.

امام خمینی در ذیل بحث از محکم و متشابه به بیان حقیقت حروف مقطعه پرداخته‌اند؛ اما در میان اندیشمندان علوم قرآن دو دیدگاه اساسی در این باب وجود دارد:

دیدگاه نخست مراد از این حروف را امر مشخص و معینی می‌داند که این عده در بیان مراد از آن اختلاف نموده‌اند و در برخی از کتب تفسیری بیش از بیست معنا برای آن ذکر نموده‌اند.

و دیدگاه دیگر آن را از علم مستور الهی و یا از قبیل آیات متشابه می‌داند. (19)

در ذیل به برخی از نظار در معانی حروف مقطعه اشاره می‌کنیم:

1. حروف مقطعه اسامی سوره‌ها است.

2. آن‌ها اسامی قرآن می‌باشند.

3. آن‌ها اسامی خداوند می‌باشند. این نظریه، خود به شاخه‌هایی تبدیل می‌شود: آن‌ها برخی از اسماء الهی هستند؛

یا هر یک از آن‌ها دلالت بر اسمی از اسماء الهی یا صفتی از صفات او دارد؛ یا برخی از آن‌ها اسمای ذات و برخی دیگر اسمای صفات و یا اجزای اسم اعظم و... می‌باشند.

4. برخی از آن‌ها اسامی خداوند و برخی اسامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل (علیه السلام) می‌باشند.

5. حروف مقطعه برای تحدی کفار است که قرآن از جنس همین حروف تشکیل شده است و شما از آوردن مثل آن عاجزید.

6. آن‌ها خلاصه و بیان اجمالی سوره‌ها هستند.

7. اشاره به این دارد که غالب حروف آن سوره از این حروفی است که در آغاز آن قرار دارد و به نوعی دلالت بر اعجاز لفظی و عددی آیات قرآن دارد.

امام خمینی همانند مشهور علما، (20) آن‌ها را از رموز الهی می‌داند و امکان تفسیر آن را جز برای کسانی که مخاطبین خطاب الهی هستند محال می‌داند و معتقدند چهل دیگران در این امر،

ضرری را موجب نمی‌شود.

ایشان می‌فرمایند: حروف مقطعه از قبیل رمز بین محب و محبوب است و کسی را از علم آن بهره‌ای نیست، و چیزهایی را که بعضی از مفسرین به حسب حدس و تخمین خود ذکر کردند، غالباً حدس‌های بارد بی‌مأخذی است، و در حدیث سفیان ثوری نیز اشاره به رمز بودن شده است. (21)؛ که در آن امام صادق (علیه السلام)؛ در مقابل سؤال سفیان از معانی حروف مقطعه به برخی از معانی و اشارات آن‌ها پرداخته و برخی از رموز آن را بیان فرمودند.

ایشان در کتاب و کشف اسرار؛ نیز بر این معنا تأکید کرده و می‌نویسند: علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس نیامده است، بلکه بعضی از آن‌ها رمز است میان گوینده و یکدسته‌ی خاصی، چنان‌که دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد که صلاح کشور نیست که آن‌ها را کشف کنند، تلگراف‌خانه هم از آن تلگراف چیزی نمی‌فهمد. (22) در نامه ره عشق؛ نیز بر اسرار میان عاشق و معشوق بودن این حروف تأکید دارد. این در حالی است که مفسرین احتمالات دیگری ذکر کرده‌اند.

بخش سوم: زبان قرآن (ظاهر و باطن)؛

پیرامون چگونگی زبان قرآن نظریاتی مطرح است. عده‌ای تنها بر ظاهر قرآن اکتفا کرده‌اند و در مقابل عده‌ای دیگر ظواهر را تأویل نموده و قایل به رمزگرایی شده و تنها بر باطن اکتفا نموده‌اند و در مقابل این دو، دیدگاه ترکیبی زبان قرآن و جمع میان ظاهر و باطن است.

1. ظاهر گرایی

عده‌ای قائل به فهم قرآن شده اما آن را در حد فهم ظاهری نگاه داشتند و فهم قرآن را در محدوده قرائت قرآن و فهم ظواهر و معانی ظاهری کلمات آن تجویز کردند. این دسته از غور در معارف توحیدی و آیاتی که پیرامون خداوند و عرش الهی و سایر دقایق قرآنی است ابا داشتند که تأثیرات آن در مباحث کلامی و پیدایش مسلک‌هایی در اصول فقه به خوبی نمایان است که در بحث امکان فهم قرآن به اختصار به آن اشاره کردیم.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)؛ در تفهیم شریف می‌نویسد: (24)؛ از طایفه‌های ظاهرگرایان است که:

از طبقه صحابه مباحث پیرامون این آیات دیده نمی‌شود، بلکه آن‌ها از محدوده ظواهر دینی تجاوز نکرده و به آن اکتفا نمودند. و بر همین روش تابعین از صحابه و قدمای از مفسرین مشی نمودند. ایشان این تفکر را مورد نقد قرار می‌دهند. (25)؛

مرحوم شهید مطهری نیز در نقد و بررسی تفکر این دسته می‌نویسد:

سران اهل حدیث مانند مالک بن انس و احمد بن حنبل اساساً بحث و چون و چرا و استدلال در مسائل ایمانی را حرام می‌شمردند و بدعت می‌دانستند... و یا روی کار آمدن ابوالحسن اشعری... جمود و قشری‌گری اهل حدیث بر عالم تسنن غلبه و استمرار پیدا کرد. (26)؛

ایشان در جایی دیگر می‌نویسند:

در مورد قرآن این‌ها محترمانه ادعا می‌کردند که قرآن بزرگ‌تر از آن است که ما آدم‌های حقیر بتوانیم ببینیم؛ فقط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ در نظر امام خمینی (رحمة الله علیه)؛ کسی که فقط به ظاهر قرآن تمسک کند، تقصیر کرده و خود را معطل نموده است، (27)؛ و بر این نکته تصریح دارند که قرآن جلوه تام الهی است و با همه اسما و صفات تجلی کرده و هدف و مقصود اصلی آن معرفی حق تعالی است و برای عامه مردم مراتبی از قرآن قابل فهم است و خواص هم مراتب بالاتر از آن را استفاده می‌کنند. (28)؛

ایشان بر تفکر و تدبیر در آیات قرآن بویژه در بخش معارف و اعتقادات و باب اثبات صانع و توحید و اثبات معاد و غیر آن تأکید می‌نمایند. (29)؛

با این بیان روشن می‌شود که مسلک امام (رحمة الله علیه)؛ و عده‌ای دیگر از علمای شیعه و مفسران قرآن، امکان فهم قرآن در مرتبه‌ای فراتر از ظواهر قرآنی است و برای انسان‌ها به حسب قدرت و استعداد ادراکی و عرفانی امکان دست‌یابی به مراتب بالاتر و عمیق‌تر وجود دارد. از همین‌جا بحث مراتب فهم قرآن مطرح شده که در صفحات آینده به آن می‌پردازیم.

2. رمزگرایی

در مقابل دیدگاه اول که برای قرآن تنها قائل به فهم ظاهری بوده و امکان دست‌یابی به باطن را برای غیر معصومین ممکن و مجاز نمی‌دانست، عده‌ای دیگر همانند باطنی‌ها و اسماعیلیه و متصوفه قائل به فهم باطنی قرآن شدند و عقیده داشتند ظواهر قرآنی، مراد کلام الهی نیست و آنچه ما از نصوص و ظواهر قرآنی مشاهده می‌کنیم تنها مقصود نبوده، بلکه حقیقت وحی و کلام الهی در پس پرده این الفاظ قرار دارد و این الفاظ رمزی است برای آن حقایق. از این روی پیروان این دیدگاه دست به تأویلات ذوقی زده که مرحوم شهید مطهری به

نمونه‌ای از آن اشاره کرده و مورد نقد قرار می‌دهد. این دسته آیه «يَا بَنِي إِدْرِيسَ فِي الْمَتَامِ آتِي أَدْبَحَكَ قَانِظَرُ مَاذَا تَرَى» (30)؛ که مربوط به داستان ابراهیم و ذبح اسماعیل است را به تأویل بردند به این بیان که مقصود از ابراهیم عقل است و مقصود از اسماعیل، نفس است، و عقل سعی داشته تا نفس را ذبح کند. شهید مطهری در نقد این تفکر می‌آورد:

روشن است که چنین برداشتی بازی کردن با قرآن است و ارائه یک نوع شناخت انحرافی؛ و درباره همین برداشت‌های انحرافی و مبتنی بر خواست‌ها و امیال شخصی و گروهی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من فسر القرآن برأيه فليتوبأ مقعده من النار»؛ این چنین بازی با آیات خیانت به قرآن محسوب می‌شود، آن هم خیانتی بسیار بزرگ. (31)

از آنچه امام (رحمة الله علیه) و دیگران در باب تفسیر به رأی ذکر کرده‌اند، علاوه بر مطالبی که در بیان دیدگاه جمع بین ظاهر و باطن و ترکیبی بودن زبان قرآن ذکر می‌شود، دیدگاه فوق به خوبی روشن می‌شود. 3. ظاهر و باطن (زبان ترکیبی)

در طول تاریخ اسلام، اندیشمندان بزرگی زبان قرآن را ترکیبی از ظاهر و باطن دانسته‌اند و بر پیوند میان این دو تأکید کرده‌اند. این مطلب در آثار امام (رحمة الله علیه)، غزالی، ابن عربی، ملاصدرا و دیگران (33)؛ به صراحت دیده می‌شود. در روایات متعددی بر وجود ظاهر و باطن برای قرآن کریم تأکید شده است که از جمله آن‌ها:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمودند: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ»؛ هر آیه ظهرو باطنی است و برای هر حرفی حدی و برای هر حدی مطلعی.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «ما من آية إلا و لها أربعة معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع، فالظاهر التلاوة، و الباطن الفهم، و الحد هو أحكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد منها»؛ پس ظاهر آن تلاوت است و باطن آن فهم است و حد آن احکام حلال و حرام الهی است و مطلع آن مراد خداوند از آن‌ها نسبت به عبد است.

امام خمینی نیز پیرو روایات اهل بیت (علیهم السلام) برای قرآن قائل به ظاهر و باطن و پیوستگی میان آن دو هستند و در رد اکتفا به هر یک از این دو با تأکید بر پیوند میان ظاهر و باطن می‌فرمایند: عارف کامل کسی است که همه مراتب را حفظ کند... ظاهر و باطن کتاب را قرائت کند و در صورت و معنایش و تفسیر و تأویلش تدبر نماید که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنا مانند پیکری است بدون روح و دنیایی است بدون آخرت؛ همان‌گونه که باطن را به جز از رهگذر ظاهر نمی‌آورد... پس کسی که فقط ظاهر را بگیرد و در همان‌جا بایستد، تقصیر کرده و خود را معطل نموده است و آیات و روایات بسیاری نیز بر رد آن است که دلالت دارد بر این‌که تدبر در آیات الله و تفکر در کتاب‌های الهی و کلماتش را نیکو شمرد، و بر آن کس که از تدبر و تفکر روی بگرداند و در قشر و ظاهر آیات و روایات متوقف گردد اعتراض دارند. و کسی که فقط راه باطن را پیش گیرد بدون آن که به ظاهر نگاه کند خودش از صراط مستقیم گمراه و دیگران را نیز گمراه خواهد نمود. و اما کسی که ظاهر را برای وصول به حقایق بگیرد و نگاهش (همچون نگاه) به آینه برای دیدن جمال محبوب باشد، اوست که راه مستقیم را پیموده و قرآن را همچنان که شاید، تلاوت نموده... (36)

ایشان در کتاب «شرح دعای سحر» در ضمن بحث از مراتب بالای کمال و آماده شدن سالک برای فرا گرفتن ارواح معانی و بطون آن می‌آورند:

از این شجره مبارکه و چشمه‌ی زلال است که درهای تأویل بر دل‌های سالکان باز می‌شود و به شهر علمای راسخین (دانشمندان استوار و پای برج) در می‌آیند و راه حس را پشت سر گذاشته به منازل کتاب الهی سفر می‌کنند؛ زیرا که قرآن را منزل‌ها و مرحله‌ها و ظاهرها و باطن‌هایی است که پست‌ترین آن‌ها است که در پوسته الفاظ محصور و در گورستان تعینات مدفون است؛ چنانکه در حدیث است که «از برای قرآن ظاهری است و باطنی و حدی و مطلعی» (37)؛ در جای دیگر تصریح می‌کنند:

بدان همان طور که از برای کتاب تدوینی الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه دیگر هفتاد بطن که جز خدا و پدیداران در علم، کسی را از آن بطون آگاهی نیست... همچنین است کتاب‌های تکوینی الهی چه کتاب‌های انفسی و چه کتاب‌های آفاقی... پس ای مسکین! در راه پروردگارت مجاهده کن و دل

خود را پاک گردان و از تسلط شیطان بیرون شو و کتاب پروردگارت را قرائت کن و بالا برو و آن را با تفکر و تأمل بخوان و در قشر و ظاهر آن متوقف مباش و خیال مکن که کتاب آسمانی و قرآن نازل شده ربانی به جز این قشر و صورت نیست. (38)؛

مراد از ظاهر و باطن قرآن

با توجه به مطالب ذکر شده مراد از ظاهر قرآن به خوبی روشن شده است، اما بنا بر نظریه صحیح که در کنار ظاهر، باطنی قرار دارد؛ باید دید مراد از باطن قرآن چیست؟

از مطالب گذشته و آنچه در ردّ رمزگرایی و مسلک باطنیه گفته شد، روشن گردید که باطن به معنای بریده و جدای از ظاهر و تأویل ذوقی آیات صحیح نبوده و مراد اندیشمندان علوم قرآنی نیست.

اما در میان دو دیدگاه وجود دارد: آیا مراد از باطن همان چیزی است که از سنخ معانی و مفاهیم ذهنیه است و انسان به واسطه قدرت تعقل، تفکر و اجتهاد عقلی و با کمک دقت نظر و شرح صدر به آن دست می‌یابد و تفسیر بیانگر ظاهر آیات و تأویل بیانگر باطن آیات است؟ یا همان معنایی است که آیات به دلالت تضمینی در خود دارد؟ یا از سنخ دلالت التزامیه آیات است؟ و یا همان اشارات و لطایف و حقایق قرآنی است که در پس پرده الفاظ پنهان است و انسان با تدبیر و تعمق به آن دست می‌یابد؟

همه این نظریات در یک امر اشتراک دارند که باطن را از سنخ معانی و مفاهیم می‌دانند. در مقابل دیدگاه فوق عده ای دیگر از دانشمندان علوم قرآن قائل هستند به این که باطن قرآن حقیقتی وری لفظ دارد و آن حقیقت ذات مراتب است که در پس پرده لفظ پنهان است، اما الفاظ و ظاهر قرآن تنها حکایت از مرتبه اخیر و پوسته آن می‌کند. غزالی، ابن عربی، ملاصدرا و امام خمینی (رحمة الله علیه) و امام خمینی (رحمة الله علیه) قائل به این معنا بودند و هر یک از آن‌ها بنا بر مشرب عرفانی - اخلاقی و یا فلسفی که داشتند دست به اثبات آن زدند.

خلاصه این نظریه را می‌توان چنین بیان نمود:

کلام الهی به تناسب با خداوند و متکلم آن در بدو امر، عاری از هر گونه تعینات و قبول بوده، اما از آنجا که چنین کلامی فراتر از ادراک همه موجودات بوده در طی مراحل و مراتبی تنزل پیدا کرده تا در حجاب حروف و الفاظ درآمده است تا قابل فهم برای بشر باشد و مشمول فیض و رحمت الهی گردند پس، قرآن مرتبه نازله کلام الهی است و مراحل بالاتر در آن پنهان است که هریک از آن‌ها موجوداتی مختلف و حقایقی مستقل می‌باشند.

امام خمینی نیز پیرو فلسفه صدرایی و ذوق عرفانی خود همین قول را پذیرفته و در قالب عبارات متعددی بر آن تأکید نموده است.

ایشان در تفسیر سوره حمد و سوره حمد می‌گویند:

قرآن سر است، سر سر است... باید تنزل کند، بیاید پایین، تا این مراتب نازله، حتی به قلب خود رسول الله که وارد می‌شد، باز تنزل بود، یک تنزلی کرده بود تا به قلب وارد می‌شد. بعد هم از آن جا باید نازل بشود تا برسد به آن جایی که دیگران هم بفهمند چنانچه انسان هم این طوری است. انسان هم سر و سر سر است... یک وقت هم گفته می‌شود «عالم غیب»، «عالم ملائکه الله»، «عالم عقول»، از این تعبیرات. خود آن‌ها هم سر و ظاهر دارند، ظهور و بطون است؛ و الظاهر الباطن هم همین است. در همان چیزی که ظهور کرده، بطون هم هست؛ در همان بطون هم یک ظهوری هست. (41)؛

امام راحل (رحمة الله علیه) در کتاب شرح دعای سحر و سحر از نزل قرآن و چگونگی کشف سر آن برای سالک به نقل عبارتی از ملاصدرا پرداخته و می‌آورد:

صدر حکمای متألهین و شیخ عرفای کاملین در اسفار و سفرها می‌فرماید:

«بدان ای مسکین که این قرآن با هزار حجاب از نزد حق تعالی به خلق نازل شده است به خاطر آن که چشم دل ضعیف است و دیده همچون شب و پره از دیدن نور آن عاجزند و اگر به فرض بآسمان بسم الله با آن عظمتی که در لوح دارد به عرش نازل می‌شد، عرش از عظمت او گداخته می‌شد و از بین می‌رفت. (42)؛»

ایشان در ادامه می‌افزایند:

من می‌گویم: کتاب تکوینی الهی و قرآن ناطق ربانی نیز از جهان غیب و گنجینه مکنون الهی با هفتاد هزار حجاب نازل شده است تا این کتاب تدوینی الهی را حامل گشته و نفوس برگشته زندانی در زندان طبیعت را از زندان طبع و جهنم طبیعت آزاد کند... پس این کتاب تکوینی الهی و همه اولیاء الله کتاب‌هایی هستند آسمانی و از نزد خدای حکیم علیم نازل شده‌اند و حاملان قرآن تدوینی هستند و کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند، مگر همین اولیاء مرضیین؛ چنانکه از طریق آن بزرگواران رسیده است. در کافی و کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «کسی را نرسد که ادعا کند همه قرآن ظاهرش و باطنش نزد اوست بجز اوصیا (43).»

در نتیجه، حضرت امام (رحمة الله علیه) اکتفا به ظاهر یا باطن تنها را باطن دانسته و قائل

به جمع بین ظاهر و باطن است و بر پیوستگی ظاهر و باطن و این‌‍ که راه باطن از ظاهر می‌‍ گذرد، تأکید دارند.

بخش چهارم: مراتب فهم قرآن

با توجه به آنچه در صفحات پیشین پیرامون ظاهر و باطن قرآن و مراد از باطن گفته شده به خوبی روشن می‌‍ شود که باطن قرآن ذومراتب بوده و دارای درجات بسیار مختلفی است و بنا بر هر دو نظریه موجود در معناک باطن قرآن ذومرتبه بودن فهم قرآن معنا پیدا می‌‍ کند، چه باطن را از سنخ مفاهیم و معانی بدانیم و یا حقایقی که قرآن در مراتب تنزل طی نموده است، هر چند بنا بر نظریه اخیر مراتب فهم قرآن عمیق‌‍ تر و به صورت گسترده‌‍ تری مطرح می‌‍ شود.

مراتب فهم به حسب مدلول مطابقی الفاظ آیات: مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌‍ آورند: اشتغال آیات قرآن بر معانی که برخی از آن مرتب بر برخی دیگر و برخی در لوای دیگری پنهان است از مسائلی است که قابل انکار نمی‌‍ باشد، مگر کسانی که از نعمت تدبیر محروم باشند، اما همه اینها - به‌‍ ویژه اگر قائل شویم از لوازم معنی هستند - از مدالیل لفظیه بوده و افراد از حیث قدرت فهم و ذکاوت و تدبیر مختلف می‌‍ باشند. (44)

ایشان در همین‌‍ باره در جای دیگر می‌‍ گویند:

برای قرآن مراتب مختلفی است که در طول یک‌‍ دیگر بوده و بر هم مترتّبند و در عرض هم قرار دارند، بکله معانی مطابقی الفاظ هستند که لفظ به حسب مراتب فهم و به دلالت مطابقی بر هر یک از آن‌‍ ها دلالت می‌‍ کند. (45)

در این مسلک برخی دیگر همچون آیت الله جوادی از ایشان تبعیت نمودند. (46)؛ امام خمینی نیز در موارد متعدد بر این‌‍ گونه تعدد فهم و مراتب آن اشاره دارد و قرآن را کتابی می‌‍ داند که برای همه طبقات قابل استفاده است و هر یک به قدر فهم و ظرفیت خود از آن بهره می‌‍ جویند و عامی‌‍ و عالم و فیلسوف و عارف و فقیه از آن فیض می‌‍ برند. (47)؛ در کنار مراتب فهمی‌‍ که از ناحیه دلالت الفاظ حاصل می‌‍ شود، عده‌‍ ای بر مراتب فهم قرآن به حسب مراحل تنزل قرآن و حقایق موجود در طی این مراحل، تأکید دارند. امام خمینی‌‍ (رحمة الله علیه) نیز بر این معنا تصریح نمودند و این مراتب فهم را نیز برای قرآن قائل هستند. (قرآن) تنزل کرده و با دست روح الامین آمده... آن هم که به قلب او وارد می‌‍ شود باید نازل بشود به مراتب: از این بطن به آن بطن، از این حد به آن حد، تا برسد به حدی که به صورت الفاظ درآید. (48)؛ قرآن هم نازل شده، متنزل شده است، رسیده است به جایی که با این مردم در بند و در چاه ضلالت مخاطبه کند. دست و زبان پیغمبر اکرم هم بسته است، نمی‌‍ توانند آن را که واقعیت است برسانند مگر متنزل [کنند]، تنزل [بدهند]، قرآن مراتب دارد هفت بطن یا هفتاد بطن از برای قرآن است. از این بطون تنزل کرده است تا رسیده است به جایی که با ما می‌‍ خواهد صحبت کند. (49)

با این عبارات به خوبی روشن می‌‍ شود که امام‌‍ (رحمة الله علیه) برای قرآن و فهم آن مراتب وجودی قائل هستند و فهم قرآن به حسب مراتب وجودی که دارند و حقایقی که در مراحل تنزل پیدا نمودند، متفاوت است؛ لذا ایشان در راستای رسیدن به حقیقت قرآن، درک مراتب آن و امکان فهم عمیق از آن تأکید می‌‍ کنند، به این بیان که درک این مراتب مربوط به ادراک عقلی و برهانی نیست، بلکه قضیه مشاهده است، آن هم مشاهده غیبیه؛ مشاهده از طریق چشم و نفس و عقل و قلب نیست، بلکه تنها مشاهده با قلبی است که قلب عالم است و آن قلب نبی‌‍ (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ایشان نیز آنچه را درک کرده بودند در لفافه انتقال می‌‍ دادند و بر ایشان انتقال همه حقایق میسر نبود. (50)؛ قرآن کریم بنا به تعبیر امام خمینی‌‍ (رحمة الله علیه) سفره گسترده الهی است که همه می‌‍ توانند از آن بهره‌‍ برند و هر فرد به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌‍ کند؛ اما بدیهی است که قد و اندازه این بهره‌‍ برداری متفاوت است و فهم افراد از آیات الهی مراتب مختلفی را دارا می‌‍ باشد. ایشان همچنین در کتاب‌‍ شرح دعای سحر‌‍ بر این نکته تأکید می‌‍ کنند که قرآن تنها این قشر و پوسته نیست و اگر کسی بر همین ظاهر و صورت قرآن اکتفا نموده و به مغز و باطن قرآن نرسد به خطا رفته و به هلاکت رسیده است و این، ریشه همه جهالت‌‍ ها و انکار نبوت و ولایت می‌‍ باشد. (51)؛ ایشان شیطان را به عنوان اول کسی که بر ظاهر اکتفا نموده و چشم از باطن فرو بسته، معرفی می‌‍ کند؛ زیرا به ظاهر آدم‌‍ (علیه السلام) نگریست و حقیقت امر بر او مشتبه شد. او تنها به ظاهر آدم که از خاک و گل است، نگاه نمود و از توجه به مقام نورانیت و روحانیت باطن آدم غفلت ورزید. (52)

طبیعی است انسان زمانی می‌‍ تواند به همه مراتب قرآن دست یابد که ظاهر و باطن آن را بشناسد و مراتب باطن را بداند، و لکن دست‌‍ یابی به باطن برای انسان‌‍ ها به طور مستقل ممکن نیست، مگر به تبع کشف تام حضرت ختمی مرتبت‌‍ (صلی الله علیه و آله و سلم) و متصل شدن به حقایق و معارفی که از

جانب ایشان منتشر می‌گردد. (53)؛ پس بنا بر نظر امام (رحمة الله عليه)؛ قرآن هم دارای ظاهر است و هم باطن و باطن نیز دارای مراتب مختلفی است. ایشان دست‌یابی به مراتب باطنی قرآن را مشروط به ایمان و مراتب تقوا می‌دانند که در بحث شرایط فهم قرآن ذکر می‌شود.

بخش پنجم: شرایط فهم قرآن

فهم درست و کامل آیات الهی دارای شرایط و ضوابطی است که بدون آن‌ها راه‌یابی به حقیقت کتاب الهی ممکن نیست. در ذیل به پاره‌های از آن‌ها که در سخنان و نوشته‌های امام (رحمة الله عليه)؛ به آن اشاره شده است، می‌پردازیم

1. طهارت باطن

همان‌گونه که دست زدن به ظاهر آیات قرآن بدون طهارت و وضو جایز نیست، دست‌یابی به معارف و حقایق قرآن و باطن آن برای کسی که قلبش آلوده به گناهان و تعلقات بوده و با نور ایمان و عرفان به طهارت نرسیده باشد، ممکن نیست. خداوند در سوره واقعه می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (54).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید:

منظور از «مَسَّ»؛ مس ظاهر نیست، بلکه به قرینه این‌که مراد مس قرآن است، معنای واژه «مَسَّ»؛ علم به قرآن می‌باشد و از «مَطَهَّرُونَ»؛ نیز کسانی اراده شدند که خداوند نفوس آن‌ها را از ارجاس معاصی و آلودگی گناه پاک کرد و یا حتی معنایی فراتر از این؛ یعنی کسانی که قلوب آن‌ها از تعلقات غیر حضرت حق پاک گشته است و این معنای از تطهیر مناسب با معنای مس به واسطه علم است نه طهارت از حدث و خبث که برخی گفته‌اند. (55)؛

حضرت امام (رحمة الله عليه)؛ در بیان مراد از آیه ذکر شده، آن را شامل طهارت ظاهر و باطن می‌دانند و در این باره می‌فرمایند:

کسی که بخواهد از معارف قرآن استفاده کند و از مواظب الهیه بهره بردارد، باید قلب را از این ارجاس تطهیر کند و لوث معاصی قلبیه را که اشتغال به غیر است، از دل براندازد؛ زیرا که غیر مطهر محرم این اسرار نیست. قال تعالی:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

چنانچه از ظاهر این کتاب و مس آن در عالم ظاهره، غیر مطهر ظاهری ممنوع است تشریحاً و تکلیفاً، از معارف و مواظب آن و باطن و سر آن ممنوع است کسی که قلبش متلوث به ارجاس تعلقات دنیویه است...

غیر مؤمن به حسب تقوا و ایمان عامه از انوار صوریه مواظب و عقاید حقه آن محروم است؛ و غیر متقی و مؤمن به حسب مراتب دیگر تقوا، که تقوای خاص و خاص‌الخاص و اخص‌الخواص است از دیگر مراتب آن محروم است. (56)

ایشان در کتاب «شرح دعاء السحر»؛ نیز بر این نکته تأکید می‌نمایند:

أنت إذا كنت ذا قلب منور بالأنوار الإلهية و ذا روح مستضيء بالأشعة الروحانية، و أضاء زيت قلبك لو لم تمسسه نار التعاليم الخارجية، و كنت مستكفياً بالنور الباطني الذي يسعي بين يديك لاكتشف لك سر الكتاب الإلهي، بشرط الطهارة اللازمة في مس الكتاب الإلهي؛ تو اگر دارای قلبی روشن به انوار خدایی و روحی پرتو گرفته از شعاع‌های روحانی باشی و قلب بدون بهره‌گیری از تعالیم خارجی روشن شده باشد، و از نور باطنی که پیشاپیش تو در حرکت است بهره‌مند باشی سر و حقیقت کتاب الهی، به شرط داشتن طهارت لازم در مس حقایق قرآن، برای تو کشف گردد.

2. شرح صدر

حضرت امام (رحمة الله عليه)؛ شرح صدر را به عنوان یکی از عطایای الهی بعد از حصول معرفت به حق معرفی می‌کند که مفتاح گشایش فهم قرآن و تأویل آن برای سالک است.

ایشان در کتاب «شرح دعای سحر»؛ شرح دعای سحر می‌آورند:

برترین چیزی که بر سالک به سوی حق با قدم معرفت از عالم ملکوت وارد می‌شود، و بزرگ‌ترین چیزی که بر مهاجر سرزمین ستمگران از حضرت جبروت افاضه می‌گردد، و نفیس‌ترین خلعتی که پس از در آوردن لباس خاکی از طرف وادی مقدس و بقعه مبارکه بر او پوشانده می‌شود، و شیرین‌ترین چیزی که پس از کندن درخت ملعون عالم طبیعت، از شجره مبارکه در بهشت فردوس می‌چشد:

انشراح صدره لأرواح المعاني و بطونها و سر الحقائق و مکنونها، و انفتاح قلبه لتجريدتها عن قشور التعيينات و بعثها من قبور الهيئات المظلمات و رفضها لغبار عالم الطبيعة و إرجاعها من الدنيا الى الآخرة؛ گشایش سینه او برای ارواح معانی و بطون آن و سر حقایق و مکنون آن می‌باشد و قلب او برای تجرید از پوسته تعینات و برخاستن از گورستان هیئت‌های تاریک و دور افکندن آن‌ها از غبار عالم طبیعت و ارجاع آن‌ها از معانی دنیایی به آخرت است. (58)

3. ذوق عرفانی

امام خمینی از ذوق عرفانی به عنوان یکی از شرایط فهم قرآن یاد می‌کند و می‌آورد که برای فهم قرآن و

معارف اسلامی نیاز به ذوق عرفانی است و ریاضات بسیار می‌خواهد تا انسان بتواند بفهمد که

؛ناجیتَه‌» (خدا با آدم مناجات کرد) یعنی چه؟

ایشان در همین باره با اشاره به این‌که قرآن و مناجات‌های ائمه اطهار مملو از مسائل عرفانی هست که اگر انسان از این زاویه به آن ننگرد از درک حقیقی آن بی‌بهره می‌ماند، افراد، فلاسفه و عرفا ممکن است تا حدودی به آن دست یابند، لکن چون آن ذوق عرفانی لازم وجود ندارد نمی‌توانند آن حقایق را وجدان کنند. (59)

ایشان در جای دیگر توجه به این نکته را از لوازم نگارش تفسیر می‌داند که: مفسر باید بداند که این کتاب، کتاب معرفت، اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است و مفسری که از این جهت غفلت کرد، یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده است.

4. تدبر و تعمق

در حدیث شریفی ذکر شده که برخی از آیات الهی را جز متعمقان آخرالزمان نمی‌فهمند، این حدیث اشاره دارد به این‌که یکی از شرایط فهم و رسیدن به حقیقت معانی قرآن تعمق و تفکر در آیات شریفه است، که آن هم در سایه معارف الهی و کسب فضایل و مراحل عرفانی امکان‌پذیر است.

سئل علی بن الحسین (علیه السلام) عن التوحید، فقال: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَعَمِّقُونَ*، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى *قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ*؛ و الآیات من سوره؛ *إِلَى قَوْلِهِ*؛ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلِكَ؛ (60) از امام سجاد (علیه السلام) درباره توحید سؤال نمودند؟ ایشان فرمودند:

همانا خداوند عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان پاره‌ای از مردمان رؤف‌اندیش خواهند آمد، پس خداوند تعالی (عزوجل) را فرو فرستاد؛ پس هر کس فزون از آن را اراده کند هلاک شده است.

امام خمینی (رحمة الله علیه) در تبیین این حدیث شریف می‌فرماید:

معلوم می‌شود این آیات شریفه، که توحید و تنزیه حق و بعث و رجوع موجودات در آن وارد است، برای متعمقین و ارباب فکرهای دقیق نازل شده. (61)

خداوند در قرآن کریم نیز در آیات متعددی (62) انسان‌ها را به تدبر در قرآن و آیات الهی سفارش می‌نماید. در حدیثی آمده: *لَا يَأْتِي الْقُرْآنَ خَزَائِنَ فِكْلَمًا فَتَحْتُ خَزِينَةَ يَنْبِغِي لِكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا* (63).

5. آشنایی با زبان قرآن و وضع الفاظ برای روح معانی

از دیگر مواردی که در فهم قرآن بسیار مؤثر است، آشنایی با زبان قرآن و طریقه تکلم پروردگار با انسان‌ها است که در بخش‌های قبل در این باره مطالبی ذکر شد. از جمله مواردی که لازم به ذکر است، توجه به وضع الفاظ برای روح معانی است.

مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر شریف و المیزان می‌نویسد: بر این نکته تأکید می‌نماید که ذهن انسان پیوسته با مصادیق مادی و ملموس الفاظ سر و کار دارد و تا لفظی می‌شنود بر مصادیق موجود حمل می‌کند. اما باید توجه داشت که معانی و مسماهای مادی الفاظ پیوسته در تغییر و تکامل است و از صورتی به صورت دیگر تبدیل می‌شود. زمانی واژه چراغ بر ظرف مخصوصی که مثلاً روغن و فتیله در کنار هم بود اطلاق می‌شد و امروز بر چراغ‌های الکتریکی، همچنین است در واژه ترازو و یا اسلحه که مصادیق آن بسیار تغییر کرده است.

بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که معنای الفاظ بعضاً آن‌قدر دستخوش تغییرات می‌شود که تمام اجزای معنای اول را از دست می‌دهد اما باز هم همان اسم باقی است، چرا؟ زیرا منظور اصلی، نتیجه و فایده است نه شکل و صورت شیء، مثلاً چون منظور از چراغ، فایده روشنایی و از ترازو، سنجش وزن و از اسلحه، دفاع در مقابل دشمن بوده و هنوز باقی است، نام آن‌ها هم باقی می‌ماند.

همین موضوع به اندیشمندان اجازه می‌دهد که تنها به فهم مصادیق عادی قناعت نکنند و پای بحث‌های علمی را در فهم معانی آیات باز کرده است. (64)

حضرت امام (رحمة الله علیه) نیز در مورد آیات قرآنی و مفاهیم و واژگان آن، قائل به نوعی توسعه معنایی و مفهومی می‌شود و تصریح دارد:

إِنَّ الْأَلْفَاظَ وَضَعْتَ لِأَرْوَاحِ الْمَعَانِي وَحَقَائِقِهَا ... أَنْ التَّدَبُّرَ فِيهِ ... مِفْتَاحُ مِفْتَاحِ الْمَعْرِفَةِ وَ أَسْلُوبُ فَهْمِ الْأَسْرَارِ الْقُرْآنِيَّةِ؛ به درستی که الفاظ برای روح معانی و حقایق آن وضع شده‌اند... و تفکر در آن... کلید گشایش معرفت و ریشه اساسی فهم اسرار قرآنی است.

6. دارا بودن توان و آمادگی علمی

درست است که فهم مراتبی از قرآن و برخی از آیات آن برای همگان امکان‌پذیر است، اما اگر بخواهیم همه آیات الهی را درست بفهمیم و به معنای حقیقی آن پی ببریم و تفسیری صحیح از آن داشته باشیم، باید اطلاعات و علم ما

فراخور این کتاب عمیق و هماهنگ با معارف ژرف آن باشد.

لذا بهره‌مندی از اطلاعات علمی و توانایی‌های لازم، همواره مورد توجه حضرت امام‌زنجانی (رحمة الله علیه) بوده است و افراد ناآشنا را از ورود در تفسیر و برداشت‌های شخصی بر حذر می‌دارد:

از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناح‌ها به دست می‌آید افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند، تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی، آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن مکتب‌ها تطبیق می‌نمایند و توجه ندارند که مدارک فقه اسلامی بر اساسی مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است و با آن استدلال‌های مضحک و سطحی و بدون توجه به ادله معارض و بررسی همه جانبه، معارف بلندپایه و عمیق اسلامی را نمی‌توان به دست آورد. (66)

توان علمی از جمله شرایط فهم درست و صحیح قرآن و تفسیر آن می‌باشد. در آثار قرآن پژوهان، علوم مختلفی به عنوان مقدمات و پیش نیاز تفسیر قرآن ذکر شده است، سیوطی در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» از پانزده علم به عنوان پیش نیاز نام می‌برد. (67)

ایشان از علوم ادبی و عربی گرفته تا تاریخ اسلام، اسباب نزول، حدیث، فقه، عقاید و کلام و... نام می‌برد و جزء پانزدهم را علمی موهبتی معرفی می‌کند که جزء علوم اصطلاحی نیست.

حضرت امام‌زنجانی (رحمة الله علیه) نیز در بیان دیگری جوانان را از ورود بدون تحصیل به این مقدمات نهی کرده و در تفسیر سوره مبارکه حمد می‌فرماید:

آنچه من عرض می‌کنم این است که اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدا نکرده‌اند، جوان‌هایی که در این مسائل و در مسائل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید این‌ها در تفسیر قرآن وارد بشوند. (68)

مرحوم شهید مطهری نیز در کتاب «آشنایی با قرآن» می‌آورد:

اگر کسی بخواهد به آیات قرآنی، به مقاصد و مدالیل و قوف پیدا کند، این بدون آشنایی با زبان عربی ممکن نیست، این ابزار و وسیله است. (69)

بخش ششم: موانع و حجب استفاده از قرآن بدیهی است برای دست‌یابی به حقایق قرآنی و برخورداری از فهم درست از قرآن علاوه بر آنچه در بحث ظاهر و باطن گفته شده و با توجه به شرایط فهم قرآن، باید از موانع و حجاب‌های فهم قرآن عاری بود. در خلال مباحث علوم قرآنی کم و بیش به بحث موانع فهم قرآن اشاره شده است و آن را به گونه‌های مختلفی دسته‌بندی کرده و در فهم قرآن بر رفع این موانع تأکید کرده‌اند.

امام خمینی نیز همانند غزالی و ملاصدرا و دیگران (70) با توجه و اهتمام در کتاب آداب الصلوة (71) به موانع فهم اشاره می‌کند و به شخصی که در صدد استفاده از قرآن است توصیه می‌کند به آن‌ها توجه نماید و آدابی را به کار بندد تا به فهم درست برسد. در ذیل به برخی از این موانع اشاره می‌کنیم:

1. حجاب خودبینی و غرور

یکی از حجاب‌های بزرگ، حجاب خودبینی است که شخص متعلم خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده نداند.

این از شاهکارهای مهم شیطان است... مثلاً، اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع می‌کند... و حمله قرآن را پیش آن‌ها به خود آن‌ها تطبیق کند و آن‌ها را از فهم کتاب نورانی الهی و استفاده از آن محروم نماید و اصحاب ادبیت را به همان صورت بی‌مغز راضی کند... و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائات و آراء مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأن نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات... (72)

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند... نمی‌توانند ادراک کنند... تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی‌هاست، تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که بَعْضُهَا قَوْفَ بَعْضُ است، لیاقت پیدا نمی‌کند که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. (73)

2. حجاب اصطلاحات

امام از دیگر حجاب‌های مانع فهم حقیقی قرآن را حجاب اصطلاحات می‌داند و می‌آورد: حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن. (74)

3. جمود بر اقوال مفسرین

ایشان از دیگر حجاب‌ها؛ های مانع فهم قرآن را اعتقاد به این نکته می‌دانند که شخص خیال کند به جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به‌راستی؛ رأی، که ممنوع است اشتباه نموده‌اند، و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فئون استفاده‌عاری نموده و آن را به کلی مهجور نماید. در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به‌راستی باشد. (75)؛

ایشان در عین احترام و بزرگداشت زحمات مفسرین، ادعان می‌دارد آنچه نوشته شده گوشه‌ای از معارف قرآن است و کمبودها و نقص‌های زیادی دارد و بیش‌تر نوشته‌ها و تفسیرها تنها از بعد خاصی به قرآن نگاه کردند و تنها به پرده‌ها و لایه‌های و از آن دست یافتند، اما قرآن آنچه اینها نوشته‌اند نیست. (76)؛

4. آرا و عقاید فاسد؛

از دیگر حجاب‌ها، ایشان از آرای فاسد و مسالک و مذاهب باطل نام می‌برند. ایشان در بیان منشأ آن می‌آورند:

گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده. (77)؛

حضرت امام‌ (رحمة الله علیه)؛ در مقام مثال بر این مانع می‌نویسند:

مثلاً اگر اعتقاد فاسدی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعضی از جاهل از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود ما بین ما و آیات شریفه الهیه؛ و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن به نظر فهم نظر نکنیم. (78)؛

ایشان دخالت آرا شخصی که وابسته به ذوق افراد و برخاسته از مقاصد و اعتقادات انحرافی آنان است را نادرست دانسته و موجب تفسیر به‌راستی؛ رأی می‌داند:

در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده‌اند که اصلاً اهل تفسیر نیستند، اینها خواسته‌اند مقاصدی [را] که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت بدهند. حتی یک طایفه‌ای از چپی‌ها و کمونیست‌ها هم به قرآن تمسک می‌کنند برای همان مقصدی که دارند. اینها اصلاً به تفسیر کار ندارند به قرآن هم کار ندارند. اینها مقصد خودشان را می‌خواهند به خورد جوان‌ها؛ های ما بدهند به اسم اینکه این اسلام است... از چیزهایی که ممنوع است در اسلام تفسیر به‌راستی؛ رأی است که هر کسی آراء خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن و قرآن را به آن رأی خودش تفسیر و تأویل کند. (79)؛

5. حب دنیا و گناه

از حجاب‌هایی که حضرت امام‌ (رحمة الله علیه)؛ از آن به عنوان حجاب ضخیم بین انسان و معرفت قرآنی یاد می‌کند حجاب دنیا؛ است که به واسطه آن، قلب، تمام محبت خود را صرف دنیا کند و تمام وجهه قلب دنیایی شود. و بدین واسطه از ذکر و یاد خدا غافل گردیده و از ذکر و مذکور اعراض کند.

ایشان در این باره تأکید دارند که هر چه علاقه‌مندی به دنیا و اوضاع آن زیاده‌تر شود، پرده و حجاب ضخیم‌تر گردد. و گاه شود که این علاقه به طوری بر قلب غلبه کند و سلطان حب جاه و شرف به قلب تسلط پیدا کند که نور فطرت الله به کل خاموش شود و درهای سعادت به روی انسان بسته شود.

و شاید قفل‌های قلب که در آیه شریفه آمده است که می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ (80)؛ همین قفل و بندهای علایق دنیوی باشد. (81)؛

این کتاب هدایت برای متقین است؛ (82)؛ و کسی که قلب او غیر طاهر باشد و آلوده و غیر مطهر، محرم اسرار نیست.

بخش هفتم: فهم کامل قرآن و عالمان حقیقی به آن بدیهی است که فهم کامل قرآن جز برای انسان کامل و اولیای الهی ممکن نیست و افراد دیگر راهی برای دست‌یابی به حقیقت آن ندارند و در کتاب شریف؛ کافی؛ روایتی آمده از امام باقر؛ (علیه السلام)؛ که فرموده‌اند:

ما یستطیعُ أحدُ أنْ یدعی أنَّ عندهُ جمیعُ القرآنِ کُلِّهٖ، ظاهرهٌ و باطنهٖ، غیرِ الوصیاء؛ (83)؛ هیچ کس قادر نیست که ادعا کند جمیع قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست مگر اوصیای الهی.

در این باره در کلام مبارک دیگری آمده:

إِنَّمَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ؛ قرآن را تنها کسانی که مخاطب آن بودند می‌شناسند. حضرت امام‌ (رحمة الله علیه)؛ در تبیین این نکته و چگونگی امکان

درک حقایق قرآن می‌آورد:

محدود نمی‌تواند غیر محدود را در حیطه بیاورد، مگر خودش هم غیر محدود [بشود]. انسان کامل غیر محدود، انسان کاملی که در همه صفات غیر محدود است و ظل ذات اقدس الهی است، این می‌تواند از اسلام آن طور که هست برداشت کند و از انسان آن طور که هست و از بعثت آن طور که هست و از قرآن آن طور که هست و از عالم آن طور که هست. دیگران به حسب مراتب وجودشان به حسب مراتب کمالشان برداشت‌هایی دارند، لکن محدود است. (84)

ایشان در تبیین بیش‌تر این مطلب به اتحاد حقیقت قرآن و حقیقت نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نموده و می‌آورد:

فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت کلام نفسی است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است. و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی (صلی الله علیه و آله، در محفل انس قاب قوسین؛ بلکه در خلوتگاه سر مقام او آدنی (85).

ایشان دست‌یابی اولیای الهی را به حقیقت قرآنی از راه اشتراک به آن ذات مقدس و به واسطه تبعیت تامه از آن حضرت و فنا در ایشان می‌داند، و می‌فرماید:

علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آن‌ها منعکس شود... کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند، وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. [است] (86). ایشان در جای دیگر از قرآن به عنوان آسمانی - غیبی که صورت عینی و کتبی جمیع اسماء و صفات و آیات و بینات است یاد می‌کند که دست انسان‌های عادی از مقامات غیبی آن کوتاه است و جز وجود اقدس جامع من خوطب به از اسرار آن کسی آگاه نیست و به برکت آن ذات مقدس و به تعلیم او خلص اولیای عظام آن را دریافت نموده‌اند و به برکت مجاهدات و ریاضت‌های قلبیه به قدر استعداد و مراتب سیر خود به پرتوی از آن دست یافتند. (87)

کتابنامه :

1. آداب الصلوة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1378.
2. آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، 1368.
3. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، 1368.
4. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی، مؤسسه البعثه، قم، 1420.
5. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، 1378.
6. احیاء علوم الدین، محمد غزالی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 2003 م.
7. انوار الهدایه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1372.
8. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق.
9. تیان، دفتر سیزدهم (قرآن کتاب هدایت)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1375.
10. التسنیم فی تفسیر القرآن الکریم، عبدالله جوادی آملی، مؤسسه اسراء، قم، 1376.
11. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1376.
12. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، مؤسسه الأعلمی، بیروت، 1402 ق.
13. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین شیرازی، انتشارات بیدار، قم، 1366.
14. تفسیر سوره حمد، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1381.
15. تنقیح الاصول، حسین تقوی اشتهاوردی تقریرات درس امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1376.
16. الحکمة المتعالیه، صدر المتألهین شیرازی، مکتبه المصطفوی، قم، 1376.
17. روح المعانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1405 ق.
18. ره عشق، نامه‌ی عرفانی حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1373.
19. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1374.
20. شرح دعای سحر، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1381.
21. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1378.

22. الفتوحات مكيه‍ محيي الدين بن عربي، المكتبة العربيه، قاهره، 1972 م.‍
23. الفوائد المدنيه، محمدامين استرآبادى، دار النشر لأهل البيت (عليهم السلام)‍‍‍
24. فهم القرآن‍ جوادعلى كسار، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، 1382.‍
25. كشف اسرار‍ امام خمينى، انتشارات مصطفوى، قم.‍
26. مجمع البيان‍ فضل بن الحسن طبرسى، دار مكتبة الحياه، بيروت.‍
27. مصباح الهدايه‍ امام خمينى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1372.‍
28. الميزان فى تفسير القرآن‍ سيد محمد حسين طباطبايى، دفتر نشر اسلامى، قم.‍
29. وسائل الشيعه،‍ شيخ حرّ عاملى، مؤسسه آل البيت، قم، 1409.‍

پى‍نوشت‍ها:

- 1- ر.ك: آداب الصلوة، ص 66.
- 2- ر.ك: همان، ص 321.
- 3- ر.ك: صحيفه امام، ج 19، ص 115.
- 4- آداب الصلوة، ص 182.
- 5- ر.ك: صحيفه امام، ج 16، ص 209 - 210.
- 6- صحيفه امام، ج 19، ص 225.
- 7- شرح چهل حديث، ص 193.
- 8- صحيفه امام، ج 19، ص 285.
- 9- آداب الصلوة، ص 182.
- 10- وسائل الشيعه، ج 27، ص 185، ج 25.
- 11- ر.ك: الفوائد المدنيه، ص 47.
- 12- وسائل الشيعه، ج 27، ص 2 - 3، باب 13 - 73.
- 13- ر.ك: انوار الهدايه، ج 1، ص 239 - 241؛ تنقيح الاصول، ج 3، ص 124 - 130.
- 14- ر.ك: تفسير سوره حمد، ص 138 - 241؛ تنقيح الاصول، ج 3، ص 124 - 130.
- 15- ر.ك: آداب الصلوة، ص 200.
- 16- ر.ك: كشف اسرار، ص 322 - 323.
- 17- الميزان، ج 3، ص 32 - 55.
- 18- بحار الانوار، ج 75، ص 278.
- 19- ر.ك: مجمع البيان، ج 1، ص 68 - 71؛ تفسير القرآن الكريم، (سيد مصطفى خمينى)، ج 1، ص 157 - 161؛ تسنيم، ج 2، ص 69 - 104.
- 20- ر.ك: الحكمة المتعاليه، ج 7، ص 41؛ روح المعانى، ج 1، ص 10؛ الميزان، ج 18، ص 6؛ آلاء الرحمن، ج 1، ص 143.
- 21- شرح چهل حديث، ص 351.
- 22- كشف اسرار، ص 322.
- 23- ر.ك: ره عشق، ص 29.
- 24- الميزان، ج 8، ص 161.
- 25- آشنابى با علوم اسلامى (كلام)، ص 46 - 47.
- 26- آشنابى با قرآن، ج 1، ص 25.
- 27- ر.ك: شرح دعای سحر، ص 98.
- 28- ر.ك: صحيفه امام، ج 20، ص 408 - 409.
- 29- ر.ك: آداب الصلوة، ص 200 و 203 - 204.
- 30- صافات (37): 102.
- 31- آشنابى با قرآن، ص 27 - 28.
- 32- ر.ك: الميزان، ج 3، ص 76-77؛ تفسير سوره حمد، ص 96.
- 33- ر.ك: احياء علوم الدين، ج 1، ص 99 - 100؛ الفتوحات مكيه، ج 1، ص 151 و ج 4، ص 411؛ تفسير القرآن الكريم (ملا صدرا)، ج 7، ص 244.
- 34- البرهان فى علوم القرآن، ج 2، ص 30؛ الاتقان فى علوم القرآن، ج 4، ص 225.
- 35- تفسير الصافى، ج 1، ص 31.
- 36- شرح دعای سحر، ص 98 - 99.

- 37- همان، ص 70.
- 38- همان، ص 94 - 95.
- 39- ر.ک: فصلنامه بحوث قرآنیه، مقاله «راز و رمز ژرفای قرآن»؛ سیدموسی صدر، عدد 21 - 22، ص 20.
- 40- ر.ک: احیاء علوم الدین، ج 1، ص 280 - 289؛ الفتوحات المکیه، ج 1، ص 108 - 279؛ تفسیر القرآن الکریم (ملاصدرا)، ج 4، ص 166؛ مفاتیح الغیب، ص 58. به نقل از: کتاب فهم القرآن، ج 1، ص 390 - 410.
- 41- تفسیر سوره حمد، ص 165 - 167.
- 42- شرح دعای سحر، ص 93.
- 43- همان، ص 93 - 94.
- 44- المیزان، ج 3، ص 48.
- 45- همان، ص 64.
- 46- ر.ک: تسنیم، ج 1، ص 40.
- 47- ر.ک: صحیفه امام، ج 14، ص 387.
- 48- تفسیر سوره حمد، ص 138 - 139.
- 49- همان، ص 136.
- 50- ر.ک: همان، ص 141.
- 51- ر.ک: شرح دعای سحر، ص 95.
- 52- ر.ک: همان، ص 95.
- 53- ر.ک: آداب الصلوة، ص 181.
- 54- واقعه (56): 77 - 79.
- 55- المیزان، ج 19، ص 137.
- 56- آداب الصلوة، ص 202.
- 57- شرح دعاء السحر، ص 56 - 57.
- 58- همان، ص 37.
- 59- ر.ک: صحیفه امام، ج 17، ص 457.
- 60- الکافی، ج 1، ص 91، ج 3.
- 61- شرح چهل حدیث، ص 194.
- 62- محمد (47): 24؛ ص (38): 29؛ مؤمنون (40): 68؛ نساء (4): 82.
- 63- شرح چهل حدیث، ص 497.
- 64- المیزان، ج 1، ص 9 - 10.
- 65- مصباح الهدایه، ص 39.
- 66- صحیفه امام، ج 9، ص 309.
- 67- ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج 4، ص 213 - 215.
- 68- تفسیر سوره حمد، ص 95 - 96.
- 69- آشنایی با قرآن، ج 1 و 2؛ ص 20.
- 70- ر.ک: احیاء علوم الدین، ج 1، ص 280؛ مفاتیح الغیب، ص 58؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج 4، ص 226؛ فهم القرآن، ج 1، ص 319 - 322.
- 71- ر.ک: آداب الصلوة، ص 195.
- 72- آداب الصلوة، ص 195.
- 73- صحیفه امام، ج 14، ص 388 - 389.
- 74- آداب الصلوة، ص 195 - 196.
- 75- همان، ص 199.
- 76- تفسیر سوره حمد، ص 92.
- 77- آداب الصلوة، ص 196.
- 78- همان، ص 196 - 197.
- 79- تفسیر سوره حمد، ص 93؛ تبیان، دفتر سیزدهم، ص 171.
- 80- محمد (47): 24.
- 81- آداب الصلوة، ص 201 - 202؛ تبیان، دفتر سیزدهم، ص 137.
- 82- بقره (2): 2.
- 83- الکافی، ج 1، ص 228، ج 2.
- 84- صحیفه امام، ج 12، ص 420.

- 85- آداب الصلوة، ص 181.
- 86- همان.
- 87- ر.ک: صحیفه امام، ج 20، ص 92.
- منبع مقاله :
- مجموعه مقالات همایش اندیشه‌های قرآنی امام خمینی(س)، جلد اول.
- نویسنده: ابوالقاسم مقیمی حاجی